Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

بررسی تطبیقی سه اثر *تائیس*، *درد دل ملاقربان‌علی* و *پیوند مقدس* با رویکرد جامعه‌شناختی لوکاچ

سید مهدی مسبوق *[1] رسول فتحی مظفری [2] طاهره اکبرنیا [3]

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی‌سینا
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی‌سینا
۳. کارشناس‌ارشد زبان و ادبیات فرانسه از دانشگاه اصفهان

دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۲۷

فصلنامهٔ علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دورهٔ ۵، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۲۳-۱۴۷

چکیده

تائیس، اثر آناتول فرانس، رمانی با مضمون عشق یک راهب به زنی زیباروی، توجه بسیاری از ادیبان و منتقدان را به خود جلب کرده است. محمدعلی جمال¬زاده متأثر از این رمان، داستان کوتاه درد دل ملا قربان¬علی را با همین مضمون نوشته است. توفیق الحکیم، نمایش‌نامه‌نویس و داستان¬نویس معاصر مصری، نیز رمان پیوند مقدس را با اثرپذیری از رمان تائیس خلق کرده است. پژوهش پیش¬رو با رویکرد جامعه¬شناختی لوکاچ به بررسی بازتاب واقعیت¬های جامعه در سه داستان تائیس، درد دل ملا قربا¬ن¬علی و پیوند مقدس پرداخته است. بدین¬منظور، ابتدا اثرپذیری دو اثر فارسی و عربی یادشده از رمان فرانسوی تائیس مورد بررسی قرار گرفته و سپس با تکیه بر نظریهٔ لوکاچ مانندگی¬های این سه داستان از منظر جامعه¬شناختی ادبیات تبیین شده است که «دین¬مرد» و «زن» را از مهم¬ترین آن¬ها می¬توان به¬شمار آورد. در پایان، به چگونگی روند اجتماعی¬شدن ادبیات در این سه داستان پرداخته شده و نقش پررنگ جامعهٔ نویسندگان در بروز تفاوت¬های موجود در این داستان¬ها نشان داده شده است.

واژه¬های کلیدی: ادبیات تطبیقی، لوکاچ، تائیس ، درد دل ملاقربان¬علی، پیوند مقدس.

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: basu@yahoo.com

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

۱. مقدمه

در پژوهش‌های تطبیقی مبتنی بر مکتب فرانسه، تطبیق‌گر ضمن یافتن سندی بر تأثیرپذیری نویسنده‌ای از نویسندهٔ دیگر، به بیان ردپاهای ادبیات تأثیرگذار بر ادبیات تأثیرپذیر می‌پردازد. ژان ماری کاریه، تطبیق‌گر برجستهٔ فرانسوی، در تعریف این مکتب می‌گوید:

ادبیات تطبیقی به بررسی پیوندهای آثار ادبی و نویسندگان ملل مختلف و کشف منابع الهام‌بخش آن‌ها می‌پردازد. ادبیات تطبیقی بیشتر به دگرگونی‌هایی توجه دارد که یک ملت یا یک نویسنده در آثار دیگر ملت‌ها ایجاد می‌کند؛ درواقع واژهٔ تأثیرپذیری غالباً به معنای تفسیر و تأویل، واکنش، پایداری و یا ستیز است (گویارد، ۱۹۵۶: «ل»).

به گفتهٔ او مکتب فرانسه پس از اطمینان از اثرگذاری و اثرپذیری آثار ادبی ملل مختلف از یکدیگر، تلاش دارد بازتاب شخصیت نویسنده و انعکاس جامعه بر اثر الهام گرفته‌شده را بررسی کند؛ به دیگر سخن، تطبیق‌گر پس از اطمینان از وجود اثرپذیری، با دید تطبیقی به نقد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی اثر می‌پردازد.

درواقع پژوهشگر تطبیقی مکتب فرانسه باید به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ گوید: چرا و چه عواملی باعث شده است که یک نویسنده از نویسندهٔ دیگر تأثیر بپذیرد؟ زمینه‌های ایجاد این تأثیرپذیری چیست؟ و اینکه چه عواملی باعث شده است که دو نویسنده علی‌رغم عدم ارتباط و آشنایی با یکدیگر و با وجود فاصلهٔ جغرافیایی و بعضاً زمانی که میان آن‌ها برقرار است مانند هم بنویسند؟ بنابراین نقصی که در پژوهش‌های تطبیقی ما مشاهده می‌شود فقدان علت‌یابی و بررسی ریشه‌های مشابهت‌ها و اختلاف‌هاست.

در پژوهش حاضر نگارندگان با روش توصیفی-تحلیلی و براساس مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی- که بررسی همگونی‌ها و ناهمگونی‌های ادبی فرازبانی، فراملی و بین‌رشته‌ای را به رسمیت می‌شناسد (ر.ک: نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۳۳)- همگونی‌ها و ناهمگونی‌های سه اثر تائیس، درد دل ملاقربان‌علی و پیوند مقدس را با تکیه بر نظریهٔ جامعه‌شناختی لوکاچ بررسی و نقش جامعه را در جهت‌دهی این همگونی‌ها و ناهمگونی‌ها ارزیابی

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

می لکنند و تأثیرپذیری احتمالی این دو اثر از رمان موفق فرانسوی را نشان می لدهند. همچنین ضمن تبیین همگونی لها و ناهمگونی لهای این سه اثر نقش جامعهٔ نویسندگان را در خلق این وجوه اشتراک و افتراق بررسی می لکنند.

اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر در این است که به بازکاوی سه داستان از سه زبان و جامعهٔ متفاوت با رویکرد جامعه لشناختی می‌-پردازد و زمینهٔ آشنایی ادب لپژوهان و علاقه لمندان با وجوه اشتراک و افتراق این سه اثر و عوامل دخیل در آن را فراهم می‌-کند.

دربارهٔ پیشینهٔ پژوهش باید گفت که رمان تاییس موفقیت لهای کم‌-نظیری به دست آورد و در سال ۱۸۹۴م.، اپرایی از آن با آهنگ «ماسنه » ، آهنگ لساز معروف فرانسوی ساخته شد. همچنین تا مدت لها مجلات فرانسه به تبیین زوایای مختلف آن پرداخته و منتقدان ابعاد مختلف آن را مورد هجمه یا ستایش قرار داده لاند. این رمان به زبان لهای مختلفی ازجمله فارسی و عربی ترجمه شد.

مقالاتی که در ایران دربارهٔ آناتول فرانس نوشته شده، بدین ترتیب است:

مقالهٔ «آناتول فرانس؛ مقایسه با خیام و حافظ» نوشتهٔ ضیاء قهاری که در پنجمین شمارهٔ مجلهٔ دانش به چاپ رسیده است؛ مقالهٔ «خاطرات کودکی یا مبانی آفرینش قصه نزد آناتول فرانس» نوشتهٔ غلامرضا ذات علیان و میترا زارعی برزی که در شمارهٔ ۱۷ نشریهٔ قلم منتشر شده است. پایان لنامه لای نیز با عنوان «طنز پشتوانهٔ انسان لدوستی آناتول فرانس» در دست است که توسط ولی احمدپور در دانشکدهٔ زبان لهای خارجی دانشگاه اصفهان به نگارش درآمده است.

دربارهٔ محمدعلی جمال لزاده نیز پژوهش لهایی صورت گرفته که از آن جمله است مقالهٔ «بررسی و تحلیل مقایسه لای مؤلفه لهای مکتب رئالیسم در دو داستان معاصر «دوستی خاله خرسهٔ» جمال لزاده و «زار صفر» رسول پرویزی» که به قلم احمد رضایی و الهه رستمی به نگارش در آمده و در شمارهٔ دوم فصلنامهٔ مطالعات داستانی منتشر شده است. «رئالیسم در سبک بنیان لگذاران داستان لنویسی عربی و فارسی (محمود تیمور و محمدعلی جمال لزاده)» نوشتهٔ خلیل پروینی، مصیب قبادی و حسن ذوالفقاری دیگر مقاله لای است که در شمارهٔ ۳

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

فصلنامهٔ پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی به چاپ رسیده است. همچنین مقالهٔ «رئالیسم در آثار جمال‌زاده: ویژگی‌های مکتب رئالیسم» نوشتهٔ محمد نادر شریفی که در شمارهٔ ۹۰ مجلهٔ ادبیات داستانی منتشر شده است. مقالهٔ «دیدگاه‌های فکری، اجتماعی توفیق‌الحکیم» نیز ازجمله پژوهش‌هایی است که به قلم علی سلیمی در شمارهٔ ۱۲۲ مجلهٔ کیهان فرهنگی منتشر شده است. لیکن تا آن‌جا که نگارندگان این سطور جست‌وجوکرده‌اند، این سه اثر تاکنون با رویکرد تطبیقی و از منظر جامعه‌شناختی مورد نقد و بررسی قرار نگرفته‌است.

۲. نظریهٔ جامعه‌شناختی لوکاچ

هنگامی که در گیرودار نظریه‌پردازی‌های قرن بیستم، ستارهٔ نقد مارکسیستی رو به افول بود، ظهور لوکاچ در این عرصه موجب تحول و رونق نقد مارکسیستی شد؛ لوکاچ عینک زیبایی‌شناسی به دیدگان نقد مارکسیستی زد و بر آن بود که یک اثر رئالیستی موفق، باید در هر زمان در محک فرم و محتوا، روسپید باشد. «نقد مارکسیستی، نقدی جامعه‌شناختی است که تلاش می‌کند با تبیین مسائل اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری اثر ادبی، فهم و التذاذ بیشتری از اثر، ایجاد کند» (ولی‌پور هفشجانی، بی‌تا: ۱۲۸).

بزرگ‌ترین ایرادی که بر نقد مارکسیستی وارد می‌آید این است که در این نقد شاهکارهای هنری که معمولاً ایدئولوژی نویسنده را مستقیماً بیان نمی‌کند، در مقایسه با آثار متوسطی که گرایش‌–های سیاسی را جار می‌زنند، در ردهٔ دوم قرار می‌گیرند.

اهمیت کار لوکاچ، منتقد مجاری، مخصوصاً در آن است که نقد مارکسیستی را از سقوط کامل در عامیانه‌گری نجات داد. او برخلاف طرفداران مارکسیسم عامیانه بر شکل اثر تأکید بیشتری داشت و آن را عنصر حقیقتاً اجتماعی ادبیات می‌دانست؛ لکن تأکید او بر شکل در مقابل محتوا، از نوع تأکید فرمالیست‌ها نبود، بلکه اهمیت شکل اثر او فقط از این لحاظ بود که در ادبیات، محتوا در فرم و شکل اثر جلوه‌گر می‌شود (همان، ۱۳۰).

نظریهٔ رئالیسم لوکاچ برآیندی از نقد زیباشناختی و کم‌وکیف بازتاب واقعیت‌های جامعه در آثار نویسنده است. لوکاچ معیارهایی در معرفی رئالیسم برتر ارائه می‌دهد، ازجمله: خلق

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

شخصیت نوعی۲، روند علّی و معلولی، محتوای اجتماعی، مردمی (بومی) بودن اثر و بالاخره انعکاس غیرمستقیم مهم لترین جریانات و حوادث اجتماعی (لوکاچ، ۱۳۸۴: ۱۵۲). از آنجا که مجالی برای بسط سخن در هر دو زمینهٔ روان لشناسی و جامعه لشناسی نیست و نظر به شمولیت بیشتر نقد جامعه لشناختی، در پژوهش حاضر به این رویکرد بسنده کرده لایم و باز با توجه به گستردگی عرصهٔ نقد اجتماعی، نظریهٔ رئالیسم جورج لوکاچ (۱۸۸۵- ۱۹۷۱م.)، فیلسوف و منتقد مجارستانی، را برای این جستار برگزیده لایم.

۳. اثرپذیری جمال لزاده و توفیق لالحکیم از رمان تائیس

آناتول فرانسوا تیبو (۱۹۲۴-۱۸۴۴م.)، نویسندهٔ برجستهٔ فرانسوی، که «پادشاه نثر فرانسه» لقب گرفته است، در سال ۱۸۹۰م. تائیس را به رشتهٔ تحریر درآورد و جایزهٔ نوبل را در سال ۱۹۲۱م.از آن خود کرد. تائیس داستان دل لباختن راهبی عزلت-نشین به زنی زیباروی است که درنهایت موجب رستگاری زن و ارتداد راهب می لشود. منتقدان این اثر را نوعی هجونامه (ساتیر) می لدانند. مضمون این داستان و زبان رسای نویسنده باعث شده است که این داستان توجه خوانندگان و منتقدان بسیاری را به خود جلب کند و به زبان لهای مختلفی ترجمه شود و بر نویسندگان غیر فرانسوی تأثیر گذارد.

۱-۳. اثرپذیری جمال لزاده از آناتول فرانس

محمدعلی جمال لزاده (۱۲۷۰-۱۳۷۶) را پدر داستان لنویسی ایران نامیده لاند. او در شانزده لسالگی برای اتمام تحصیلات متوسطه زیرنظر کشیشان لازاریست به جبل لبنان رفت و در آن لجا پس از آشنایی با زبان فرانسه به فکر می لافتد تا اثری ادبی براساس قوهٔ تصور خود پدید آورد (بهارلو، ۱۳۷۳: ۱۱)؛ زیرا معتقد بود که در زمان او «ایران در جادهٔ ادبیات از اغلب ممالک دنیا بسیار عقب است. در ممالک دیگر ادبیات به مرور زمان تنوع پیدا کرده و از پرتو همین تنوع، روح تمام طبقات ملت را در تسخیر خود آورده است» (جمال لزاده، ۱۳۸۴: ۱۳).

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

جمال زاده یکی از چهار نویسندهٔ متمایز دوران مشروطیت و پس از مشروطیت است. آثار او در کنار آثار زین العابدین مراغه ای و میرزا عبدالرحیم طالبوف و علی اکبر دهخدا، انقلاب در نثر مشروطیت و پایه و مایهٔ ادبیات امروز شمرده می شود (حقوقی، ۱۳۸۶: ۱۸). او در دیباچهٔ یکی بود یکی نبود با شور و احساس به لزوم آشنایی و روی آوردن به شکل های نو ادبی چون رمان و داستان کوتاه- که در غرب شکوفا شده بود- اشاره می کند؛ زیرا بر این باور است که نویسندگان ما بدین -سان می توانند گنجینهٔ غنی زبان فارسی را حفظ کنند، همان گونه که غربیان چنین کردند (ر.ک: بالایی و کویی پرس، ۱۳۷۷: ۱۶۱-۱۶۸). این گفته گواه بر گرایش او به مدرنیسم و الگوگیری از غرب است. او «زیر نفوذ اندیشهٔ کسانی مانند ولتر، آناتول فرانس، مولیر و حافظ پرورش یافته است» (بهارلو، ۱۳۷۳: ۱۰)

پرسش مهمی که در اینجا مطرح می شود این است که با وجود ادبیات داستانی غنی زبان فارسی، چرا باید معتقد به تأثیرپذیری جمال زاده از آناتول فرانس باشیم. داستان عرفانی «شیخ صنعان» که از زبان عطار روایت شده، حکایت دلدادگی عابدی پیر به دختری زیباروی است؛ یعنی همان مضمون رمان تائیس را دارد. علاقهٔ جمال زاده به ادبیات فرانسه و گرایش وی به مدرنیسم و نوآوری و نیز تمایل به تقلید از غرب، به اضافهٔ موفقیت چشمگیر رمان تاییس در زمان نویسنده، همگی عواملی هستند که فرضیهٔ تأثیرپذیری جمال زاده از تاییس را تقویت می-کند. افزون بر این، جمال زاده دربارهٔ همین مجموعهٔ داستان چنین می گوید: «امید است که این حکایات هذیان صفت، با همهٔ پریشانی و بی سروسامانی، مقبول طبع ارباب ذوق گردیده و راه نوی در جلوی جولان قلم توانای نویسندگان حقیقی ما بگذارد که من در عوض این زحمت یا خدمت، جز این پاداش چشمی ندارم» (بالایی و کویی پرس، ۱۳۷۸: ۱۶۸) بعید به نظر می رسد کسی که دل در دریای ادبیات کهن ایران زده، بازآفرینی خویش از یک داستان عرفانی را «حکایات هذیان صفت» بنامد.

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

به گفتهٔ میشل کویی پرس، جمال لزاده آناتول فرانس را آموزگار فکری خود می لدانسته (دهباشی، ۱۳۷۷: ۶۸) و بی لتردید با برجسته–ترین اثر او تائیس آشنا بوده است و می لتوان انعکاس تائیس را در داستان کوتاه درد دل ملاقربان لعلی (۱۹۱۵م.) بازیافت.

۲–۳. اثرپذیری توفیق الحکیم از آناتول فرانس

توفیق لالحکیم نویسندهٔ مصری (۱۸۹۸–۱۹۸۷) و پدر نمایشنامه لنویسی منثور عربی است. وی در فرانسه با ادبیات نمایشی و داستانی غرب، آشنا شد و به مطالعهٔ عمیق در اساطیر یونان باستان پرداخت و پس از بازگشت از فرانسه، کار نویسندگی را به طور جدی آغاز کرد و توانست نمایشنامه لهای موفقی چون «شهرزاد» را خلق کند که به بسیاری از زبان لها ترجمه شده است. توفیق لالحکیم از ادبیات فرانسه بسیار تأثیر پذیرفت و به جای ترجمهٔ آثاری که مورد پسندش بود، دست به بازآفرینی این آثار زد؛ یعنی مضمون اصلی برخی از داستان لهای فرانسوی را مانند تائیس با اندکی تغییر و تحول، دست لمایهٔ رمان لهای خویش قرار داد. او رمان پیوند مقدس خود را نیز به همین ترتیب از رمان تائیس آناتول فرانس برگرفت و شاهد این مدعا، اشارهٔ خود نویسنده به «رمان تائیس» در متن رمان پیوند مقدس است. وقتی که مرد اندیشمند، زن زیباروی را می لبیند، دل به او می لبازد، به یاد پافنوس راهب می لافتد: «اندیشمند دستش را به سوی کتاب «آناتول فرانس» دراز کرد .... او از حدود بیست سال پیش تاکنون آن را باز نکرده و داستان را به فراموشی سپرده است، دو شب تمام میان صفحاتش غرق بود ... عجبا! انگار بار اولی است که آن را می لخواند» (الحکیم، ۱۹۷۳: ۲۰). مرد اندیشمند اکنون که عاشق شده است، تازه مفهوم عشق پافنوس را درک می لکند.

۴. جامعه لشناسی سه داستان

تائیس در فضایی باستانی اتفاق می لافتد؛ اما واقعاً یک رمان تاریخی نیست، بلکه گوشه لای از تاریخ سرنوشت شخصی را نشان می–دهد که همواره به دنبال وارستگی و آرامش حقیقی است. از نظر نقد جامعه لشناختی می لتوان این رمان را –که در آرامش پس از انقلاب فرانسه نوشته شده است– اثری دانست که جنبهٔ ذهنی در آن غلبه دارد و تئوری لها و نظریات

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

مختلف بخش اعظم این داستان را در برگرفته اند. از نظر لوکاچ، رمانی که در جامعهٔ پس از انقلاب خلق می شود بیشتر جنبهٔ ذهنی به خود می گیرد، برعکسِ رمان‌–های انقلابی که عینی بوده است و نویسنده بیشتر به طبقات اجتماعی و مطالبات و تضادهای آنان می پردازد (پوینده، ۱۳۸۱: ۳۲۶). اگرچه جنبه های فلسفی– تاریخی این رمان مجال معرفی جامعهٔ نویسنده را کمابیش از وی گرفته است؛ اما باز هم می–توان به نمونه هایی چون پذیرفتن روند علی و معلولی در به وجود آمدن شخصیت فاسد تائیس اشاره کرد.

دربارهٔ د دو اثر فارسی و عربی، باید به بازتاب متفاوت این داستان در دو فرهنگ ایرانی و عربی و بیان ارتباط این تفاوت–ها با اجتماع و فرهنگ هر جامعه پرداخت. بدین منظور، همگونی ها و ناهمگونی های این سه نوشته را از خلال دو محور اصلی مشترک در هر سه اثر، مورد بررسی قرار خواهیم داد که عبارت اند از: شخصیت های سه داستان و روند اجتماعی شدن ادبیات در سه داستان (نزدیک شدن ادب مکتوب به عامه).

داستان جمال زاده درواقع بومی سازی تائیس است و به همان روش طنز تندش باورهای غیرمنطقی را به پرسش می گیرد. مناجات ملا با خدایش تقریباً شبیه به نیایش پافنوس به هنگام رانده شدن از درگاه الهی است: «خدایا تو که میدانی قلب ذاکر حسینت این همه نازک است، چرا به دختر حاجی بزاز آن زلف و آن عارض را می دهی بعد بی جهت بلا را به بدن نازنینش وارد می کنی» (جمال–زاده، ۱۳۸۸: ۱۰۵). این کلمات، یعنی جدال غریزه و قانون (دین). اما دربارهٔ رمان عربی ابتدا باید گفت که این رمان نمایان گر افکار شخصی نویسنده دربارهٔ تعهد ادبیات در قبال جامعه است که این امر نیز یکی از مهم ترین جریانات نقد ادبی مارکسیستی و مکتب هنر برای هنر است. او در همین راستا پایبندی به خانواده و سنن دینی و سنت های اجراشده دربارهٔ زنان را مطرح می کند. توفیق الحکیم خانواده را بسیار مقدس می–داند، چنان که نام رمان را نیز بر همین اساس انتخاب کرده است. این اندیشمند، جمعی از خصایل راهبان را به همراه تفکر در خویش پرورانده است. مسئلهٔ دیگر جریان تضاد بین تمدن غرب و شرق است که در آن زمان مردم مصر را به دو گروه متجدد و محافظه کار

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

تقسیم کرده بود. نویسنده نیز این جریان فکری- اجتماعی را وارد اثر خود کرده است تا وقایع را به عالم واقع نزدیک لتر کند.

۵. شخصیت لهای سه داستان

۱-۵.دین لمرد

قهرمان اصلی هر سه داستان مردی است که بر بُعد معنوی وجودی لاش تأکید شده است و این معنویت در سه اثر، در قالب لهای متفاوتی چون راهب، روضه لخوان و اندیشمند نمود می لیابد. قهرمان رمان تائیس راهبی مسیحی است که تمام اموال پدری خود را در نوجوانی به فقرا بخشیده و به قسمتی از حاشیهٔ نیل آمده است که دیگر راهبان نیز در آن گرد آمده لاند و در آنجا روزگار خود را وقف عبادت و آموزش راهبان جوان لتر کرده است. او به آیین خود ایمان دارد و نمایندهٔ کامل یک راهب مسیحی است. «پافنوس بخشی از اوقات خود را صرف تعلیم شاگردانش و بخشی را صرف اعمال عبادی و زهد و ریاضت می لکرد. در مضامین کتب مقدس عمیق می لشد تا شاید با قدرت تفکر و مراقبه به عمق اسرار دست یابد؛ گرچه چندان پیر نبود، ولی قابلیت و درایت سال لخوردگان را داشت» (فرانس، ۱۳۸۳: ۱۱). او همچنین به لدلیل ایمان به حقانیت آیین خویش، عازم اسکندریه می لشود تا معشوق دوران گمراهی لاش را به سعادت حقیقی برساند.

تقابل بی لوقفهٔ غرایز انسانی ° که زیبایی لدوستی مهم لترین آن لها در این رمان به لشمار می لرود- با آیین رهبانیت ° که لازمهٔ آن، ترک لذات دنیوی و تحمل ریاضت است- دراین اثر بزرگ لنمایی شده است و این اندیشهٔ دیرین آناتول فرانس را تداعی می لکند که «از دین مسیحیت بدش می لآید، چون آن را آیینی متعصب و سخت لگیر می-داند که مانع توجه انسان به لذت لهای زمینی لاش می لشود» (سیمون، ۱۹۶۱: ۲۰)؛ اما آنچه برای ما اهمیت دارد، افکار شخصی نویسنده دربارهٔ مسیحیت نیست، بلکه تأثیر جامعه در القای چنین طرز تفکری است. روشن است که غلبهٔ مسیحیت بر جامعهٔ نویسنده باعث چالش او با این دین شده است. اگرچه پس از انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹م.از قدرت کلیسا کاسته شده است و

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

حتی کشیشان به اصلاحاتی در برخی از قوانین مذهبی دست زدند؛ اما این انقلاب سبب تحولی بزرگ در فرهنگ و افکار همگان شد و در پرتوِ آن از محافظه‌کاران سنت‌دوست گرفته تا مادی‌گرایان تجددخواه، هرکس آزادانه به تبلیغ ایدئولوژی و اندیشهٔ خویش می‌پرداخت.

آناتول فرانسِ تجددگرا نیز عقیدهٔ خود را این‌چنین بازگو می‌کند:

برخی از مدعیان اخلاق می‌گویند دل به موجبات شادی ندهید که دیر نپاید. من به شما سفارش می کنم که این حرف را دور بریزید. پاره‌ای از تعالیم دین قدیم که هنوز محتویات خود را بر سر و روی ما می‌ریزد، مآلش این است که رنج و الم و حرمان و ناکامی، همه مستحب است و اگر شخصی خود را به سختی عادت دهد و در بند رفاه زندگی نباشد، از افضل فضلای دهر است!! چقدر این حرف از حقیقت و احتیاج واقعی بشر دور است. هرگز سخن کسانی را که شما را به ریاضت دعوت می‌کنند، نپذیرید و بدانید که تنها شادابی و شادمانی هدف زندگی است (کسمائی، ۱۳۲۶: ۱۳).

در حقیقت،

نوع افکار آناتول فرانس، او را مثل یک آدم بت‌پرست نشان می‌داد، چنان‌که گویی از یک خانوادهٔ اصیل مسیحی نیست؛ ولی وجود این حالت در او با کم‌ترین تکلف توأم نبود و این نوع الحاد او در دیانت، حتی از مختصر عشق انتقام و ستیز نیز بری بود (همان، ۸).

قهرمان داستان جمال‌زاده، روضه‌خوان - شخصیت آشنای جامعهٔ شیعهٔ ایرانی- است. ملاقربان‌علی خود را این‌گونه معرفی می‌کند:

در سفری که برای بردن نعش مرحوم والده به مشهد رضا مشرّف شدم، در برگشتن به تهران مخارجم تمام شد و همان‌جا ماندنی شدم و پیش یک روضه‌خوان اصفهانی، نوکر شدم و کم‌کم خودم هم بنای روضه‌خوانی را گذاشتم و چون صدای گرمی هم از برکت سیدالشهداء داشتم، کارم رونقی گرفت. اربابم لبّیک حق را اجابت کرد، عیالش را که بر عفّت و عصمت بود و زندگی جزئی هم داشت گرفتم و بیست سال تمام نان و نمک سیدالشهداء را

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

خوردیم ... راست است که سواد درستی نداشتم اما از صدقه سر آل لعبا یاد و هوش خوبی داشتم (جمال لزاده، ۱۳۸۸: ۹۴-۹۳).

با این حال، جمال لزاده ملاقربان لعلی را فردی متدیّن معرفی نمی-کند، بلکه گویی «اعتقادات دینی او پایه و اساسی ندارد و صرفاً تقلید کورکورانه است» (پارسی لنژاد، ۱۳۸۱: ۱۱۲). در واقع، شمشیر بُرندهٔ طنز جمال لزاده به طرف تقلید کورکورانهٔ قهرمانش نشانه رفته و با طرح مسائلی همچون بی لسوادی ملا، او را از صنف علما و افراد متدین حقیقی خارج کرده است. داستان-های تائیس و درددل ملاقربان لعلی، هر دو به نوعی طنز اجتماعی هستند. این سخن آناتول فرانس تأییدی است بر همین گفته: «هر وقت دربارهٔ زندگی اندیشیدم، به این نتیجه رسیدم که مسخره کردن و مرثیه خواندن در قبال زندگی، برای زندگی برازنده لتر است!» (کسمائی، ۱۳۲۶: ۹).

اما تفاوت سبک این دو نویسنده در این است که فرانس به لوضوح آیین مسیحیت را مورد انتقاد قرار می لدهد، حال آنکه جمال لزاده آیین تشیّع را محترم می لداند و تنها بر معرفی حالات روحی و رفتار اجتماعی قهرمانش تکیه دارد. ملاقربان لعلی فردی ضعیف-النفس است که از رستگاری، فرسنگ لها فاصله دارد و خلاف پافنوس راهب که قصد هدایت تائیس را دارد، عاشق دختر بزّاز می لشود و می لخواهد او را تصاحب کند.

قهرمان داستان پیوند مقدس ادیبی اندیشمند است که در میان کتاب لهای خود عزلت گزیده است. توفیق لالحکیم رمان خود را با این عبارات در وصف اندیشمند آغاز کرده است:

او ° با عبا و شب کلاهش- واقعا شبیه راهبان بود ... و شاید این شمایل با رنگ زندگی لاش هماهنگ بود، زندگی آرام میان کتاب لها و برگه لها، راکد مانند جوهر خودنویس! هیچ چیزی در اطرافش جریان نداشت، حتی روزگارش ... اما سیل سرشاری بی لوقفه در او جریان داشت... که همان اندیشه لاش بود (توفیق لالحکیم، ۱۹۷۳ لالف: ۵).

اکثریت جمعیت مصر مسلمان لاند و مسیحیت دومین دین مردم این سرزمین است؛ اما نویسنده قهرمان خود را، که اندیشمند لقب می-دهد، به راهبان مسیحی تشبیه می لکند. هرچند

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

این شخصیت گرایش به کیش و آیین خاصی ندارد، اما احترامی که نویسنده برای اسلام قائل است سبب شده است تا به جای دین لمرد، قهرمان داستان، تنها یک اندیشمند کهن لسال معرفی شود.

این اهمیت و ارزش به اسلام از خلال نامه لای که اندیشمند به زن زیباروی می لنویسد، هویداست: در سه صفحهٔ متوالی دربارهٔ حضرت خدیجه (همسر پیامبر گرامی اسلام) به لعنوان زنی نمونه و الگو سخن می لگوید. دیگر مثال آنجاست که زن زیباروی از عایشه (همسر پیامبر) و رفتار رسول خدا (ص) یاد می لکند.

با این حال می لتوان گفت که توفیق لالحکیم عقل را جایگزین دین کرده است تا چالش میان دین و عشق را به چالش میان عقل و عشق تبدیل کند. جالب آنکه اندیشمند قصد دارد زن زیباروی را به «آیین اندیشه» هدایت کند و از او یک ادیب بسازد: «ولکنه حتی الآن لم یعرف السبیل إلی هدایهٔ هذه الفتاهٔ الی «دین الفکر» »: (اما او تاکنون موفق به یافتن راهی برای هدایت این زن به «آیین اندیشه» نشده است) (توفیق لالحکیم، ۱۹۷۳ لالف: ۱۹)؛ زیرا خود نویسنده معتقد است که «وظیفهٔ ادبیات خوشبخت کردن مردم و کمک به آن لها برای رسیدن به سعادت است» (توفیق لالحکیم، ۱۹۷۳ لب: ۲۵۷).

۲-۵. زن

پس از دین لمرد، شخصیت دوم «زن زیبا» است که در ابتدا نسبت به قهرمان داستان، بیشتر از نیاز جسمی، نیاز معنوی دارد؛ ولی در ادامه، باعث انحراف او از مسیر همیشگی لاش می لشود. این شخصیت در رمان آناتول فرانس «تائیس» نام دارد. نویسنده تائیس را یک انسان معمولی معرفی کرده و مسیر زندگی لاش را با تأمل بیان می لکند. تائیس در کودکی از محبت پدر و مادر محروم بوده و حتی به ضروری لترین نیازهای او بی لتوجهی شده است. هرچند پافنوس تائیس را فاسد و شیطان می لداند؛ اما نویسنده اوضاع کودکی تائیس را به لگونه لای شرح می لدهد که گویی مسبّب کردار اشتباه او را بی لتوجهی خانواده نسبت به او و

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

محرومیت لهای دوران کودکی لاش می لداند. نویسنده تائیس را ذاتاً موجودی خطاکار معرفی نمی لکند.

او در کودکی توسط بردهٔ سیاه لپوستی با مسیحیت آشنا می لشود و پس از کشته لشدن وی، همه لچیز را از یاد می لبرد و به خاطر زیبایی بی لنظیرش، عشاق بسیاری پیدا می لکند و به بازی در تئاتر سرگرم می لشود. با این حال، همواره در جست لوجوی رستگاری و آرامش حقیقی است. او می لداند که زیبایی لاش ابدی نیست؛ لذا میان کتاب-های فلسفی و افکار اطرافیانش به دنبال دستاویزی ابدی است و به همین دلیل خیلی زود سخنان پافنوس راهب در او اثر می لکند و به آیین مسیحیت باز می لگردد. تائیس یک انسان معمولی مانند پافنوس است و نه عنصر وسوسه و یا موجودی ناشناخته. البته نویسنده در متن رمان از زبان یکی از عشاق تائیس می لگوید که زن مایهٔ مصیبت و عذاب مردان است: «راستش همان لگونه که شک ندارم نامم دوریون است، اطمینان دارم که زن دشمن مرد و مایهٔ شرمساری بشریت است» (فرانس، ۱۳۸۳: ۴۹). اما این مسئله خلاف چیزی است که نویسنده در سرتاسر داستان نشان داده است. برای مثال، فرانس به مسئلهٔ اشتغال زنان به لعنوان اهمیت نقش زن در اجتماع اشاره می کند؛ به لگونه لای که می لتوان گفت با اینکه این داستان رنگ لو لبوی تاریخی به خود گرفته است، اما همواره نقش زن را در جامعهٔ خود نویسنده به تصویر می لکشد. تائیس در نوجوانی رقاص یک گروه سیرک سیار است و از این طریق امرار معاش می-کند، سپس بازیگر تئاتر شده است. همچنین سرپرست سیرکی که تائیس در آن مشغول به کار می لشود، یک پیرزن است. آناتول در این رمانِ تاریخی، جامعه و زنان جامعهٔ خویش را نشان می لدهد و تاریخ تنها یک چارچوب برای نشان دادن جامعهٔ روز است؛ اوایل قرن بیستم کار کردن زنان در فرانسه به حدی مهم بود که این کشور را از دیگر کشورها متمایز می لکرد و این دیدگاه اجتماعی ناخواسته در رمان منعکس شده است.

در بررسی داستان درد دل ملاقربان لعلی باید به این نکتهٔ مهم توجه کرد که باوجود اینکه این داستان پس از انقلاب مشروطه نوشته شده است، بازهٔ زمانی دو تا سه دهه قبل از آن زمان را

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

به تصویر می کشد. جمال زاده هیچ نامی برای معشوق ملاقربان علی انتخاب نکرده است و این مسئله به خلق شخصیتِ نوعی «زن ایرانی» کمک و شمول آن را افزون کرده است. شخصیت دخترک بیمار هم معرّف ضعف زن سنتی ایرانی است. خلاف تائیس که به گمراهی افتاده و تن به فساد درداده و درنتیجه نیازمند هدایت راهب شده است، دختر بزاز، محجوب، مظلوم، عفیف اما بیمار و رنجور است و این بیماری به مرگ او منجر می شود. به عقیدهٔ جمال زاده در جامعهٔ او، به زن بسیار اجحاف شده است.

جمال زاده در لابه لای داستانش، همسر ملاقربان علی را نمونهٔ یک زن مقبول ایرانی معرفی می کند و از زبان ملا بارها او را می‌ستاید. زنی بسیار عفیف، قانع، صبور و ساده لوح است که همهٔ همتش را صرف کارهای خانه می کند و هیچ توقعی از ملا ندارد. او مثل مادر تا لحظهٔ مرگش دغدغهٔ ملا را دارد.. برخی این داستان جمال زاده را در زمرهٔ داستان های فمینیستی قرار داده و معتقدند که «مرگ دو زن به طور نمادین، قرار دادن دختر در رختخواب سفید که نمادی از پاکی درون و بیرون است، بر وجود جریان فمنیستی در داستان تأکید دارد» (پارسی نژاد، ۱۳۸۱: ۱۱۲). وانگهی، عشق ملا به دخترک کاملاً یک طرفه است و هیچ تعامل یا گفت و گویی بین آن دو برقرار نمی شود که این نیز یادآور چهرهٔ زن ایرانی در زمان قاجار است. «بی تحرّکی، سکوت و منفعل‌بودن از ویژگی های زن ایرانی در دورهٔ قاجار می باشد» (همان، ۱۱).

باوجود اینکه داستان پیوند مقدس افزون بر ۲۲۰ صفحه است و «زن زیباروی» دومین شخصیت آن است، توفیق الحکیم از نام گذاری او اجتناب می کند و حتی او را به صفت خاصی نیز نمی نامد. گمنام ماندن این شخصیت، حاکی از آن است که نویسنده هیچ هویت مشخصی به شخصیتش نداده است. شخصیت زن در رمان توفیق الحکیم، زنی ثروتمند و همسر یک پزشک است و مدعی است که همسرش نسبت به او بی اعتناست. او به بهانهٔ ارتقای سطح فکری خود نزد اندیشمند می آید تا با ادبیات، اوقات خود را پر کند و استعدادهایش را در این زمینه پرورش دهد؛ اما اندیشمند متوجه می شود که این زن هیچ

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

استعدادی در ادبیات ندارد و همهٔ استدلال‌هایش دروغین است؛ بنابراین باوجود اینکه اندیشمند دل به زن باخته است، این راز را در دل پنهان می کند و او را از خود می‌راند و وقتی متوجه می شود که زن به همسرش خیانت و خانواده اش را ترک کرده است، بارها سعی می کند او را ارشاد نماید؛ اما خلاف داستان جمال زاده و آناتول فرانس، زن در پایان این رمان نمی میرد، بلکه طلاق می گیرد و به زندگی گناه آلودی روی می آورد. شاید بتوان این گونه استدلال کرد که توفیق الحکیم طلاق زن را هم‌سنگ مرگ او می داند.

وانگهی، این داستان پر از نام زنان برجسته ای است که به همسران خود وفادار بوده اند و با از خودگذشتگی، باعث موفقیت همسران خود شده اند و شایستهٔ الگو قرارگرفتن هستند، مانند همسر کارل مارکس، «ایزیس» اسطورهٔ مصری، «ماری آن» و حضرت خدیجه(س) . ولی گاهی این موعظه پردازی ها، اثر او را از بازتاب دادن حقایق جامعه اش بازداشته است یا به دیگر سخن، پرداختن به «آنچه که باید باشد»، او را از «آنچه که هست» غافل کرده است.

از مهم ترین مسائل اجتماعی مربوط به زنان در پیوند مقدس، مسئلهٔ «آزادی زن» است. از زمان فتح مصر توسط ناپلئون در سال ۱۷۹۸م.، مصریان با فرهنگ غربی آشنا شدند و اجرای برنامه هایی چون آموزش و اشتغال زنان، عادات و آداب معهود زنان مصری را به سرعت تغییر داد. مغایرت الگوهای فرانسوی با برخی ارزش های اسلامی، بسیاری از متفکران را به تکاپو برای اصلاح اوضاع انداخت (ر.ک: عماره، ۲۰۰۹: ۲-۱۱). از آن پس، آزادی زن در مصر یکی از موضوعاتی بود که به ویژه در ادبیات و بین ادیبان بسیار مورد توجه قرار گرفت. شخصیت زن در پیوند مقدّس معتقد است که حقوق زنان پایمال شده است و در طول تاریخ، همیشه و همچنان، زن مورد ظلم واقع شده و تحت تملّک و تعصبات احمقانهٔ مردان است تا جایی که خبر ذبح زنی توسط همسر یا برادرش شنیده می شود (ر.ک: توفیق الحکیم، ۱۹۷۳ الف: ۱۸۷-۱۸۸). افزون‌بر این، قسمت عمدهٔ گفت و گوهای میان اندیشمند و زن، جدال متداول در زمان نویسنده بین سنت گرایان و متجددان بر سر آزادی زن است.

۶. روند اجتماعی شدن ادبیات در سه داستان

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

آناتول فرانس از سردمداران مکتب «هنر برای هنر» بوده است. لوکاچ، بنیان‌گذار جامعه‌شناسی ادبیات، معتقد است که هم مکتب «هنر برای هنر» -که توجه‌اش تنها معطوف به شکل ظاهری اثر ادبی است- و هم مکاتب مارکسیستی- که معتقدند هنر وقتی ارزش می‌یابد که کارکردی اجتماعی داشته باشد، ،مثلاً افکار حزب خاصی را ترویج دهد- هر دو مکاتبی افراطی هستند. او اثر موفق رئالیستی را اثری می‌داند که هم به محتوا و هم شکل اثر توجه کند (لوکاچ، ۱۳۸۴: ۱۵۴). بنابراین از دیدگاه لوکاچ، نویسنده-ای که همهٔ تلاش خود را صرف ظاهر اثر می‌کند، نمی‌تواند اثر رئالیستی موفّقی ارائه دهد. در واقع، اثر رئالیستی موفق می‌-بایست انعکاس هنرمندانهٔ جامعهٔ خالق اثر باشد و به صورت و محتوا به یک اندازه توجه کند.

دربارهٔ تائیس می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که باوجود جنبه-های فلسفی و تاریخی مطرح در این رمان، آناتول فرانس از آن جهت مضمون «عشق راهب به زن زیبا» را دست‌مایهٔ رمان خود قرار داده است که در راستای افکار زیبایی دوستانه‌اش، بار دیگر تقابل هرچیزی - ازجمله ریاضت‌های آیین مسیحیت- را با زیبایی زیر سؤال ببرد و ستیز با غریزهٔ زیبادوستی را به سخره گیرد. رودررویی تنگاتنگ «مسیحیت» °نماد ریاضت- و «زن» °نماد زیبایی- با مرگ زن خاتمه می‌یابد و این جدال و پایانش با طنزی نیش‌دار به تصویر کشیده می‌شود. بنابراین مضمون و ساختار رمان تائیس، هر دو مؤید مکتب «هنر برای هنر» هستند و با تحمیل رسالت اجتماعی بر دوش هنر، مخالف‌اند. انتخاب قالب تاریخ نیز نویسنده را در نیل به این هدف یاری کرده است و مجموع این موارد سبب شده است که این اثر در بوتهٔ نقد اجتماعی و از منظر جامعه‌شناسی ادبیات، اثری ضعیف تلقی شود و دریافت‌های اجتماعی از آن دشوار گردد.

طبق نظر لوکاچ، هرگاه جامعه حالت انقلابی داشته باشد، رمان به سمت عینی‌شدن پیش می‌رود و نویسنده بیشتر دربارهٔ آنچه می-بیند، می‌نویسد. اما در شرایط پس از انقلاب و رکود عوامل انقلاب‌آفرین، رمان به سمت ذهنی شدن پیش می‌رود (پوینده، ۱۳۸۱: ۳۲۶). با

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

توجه به انقلاب کبیر فرانسه و رسیدن به ثبات اجتماعی، درستی این ادعا را دربارهٔ رمان تائیس می لبینیم؛ زیرا بخش اعظم این داستان به اندیشه لهای فلسفی و اجتماعی اختصاص یافته است. پافنوس راهب در مسیر خود برای هدایت همه

می لکوشد و هریک از مخاطبانش در گفت لوگو با او پرده از اعتقادات خود برمی لگیرند. ازجمله افکار پوچ لگرایانهٔ تیموکلس: «عمل و غیر عمل، حرکت و سکون هر دو لغو و بیهوده لاند و زندگی و مرگ نیز به همین ترتیب» (فرانس، ۱۳۸۳: ۲۴). یا از زبان دوریون می لگوید: «راستش همان لگونه که شک ندارم نامم دوریون است، اطمینان دارم که زن دشمن مرد و مایهٔ شرمساری بشریت است» (همان، ۴۹). و یا این کلام میهن لپرستانهٔ او که از زبان کوتا بیان می لشود: «میهن باید بالاتر از هر چیز و حتی مقدم بر خدایان قرار گیرد؛ زیرا هرچه هست در میهن است» (همان، ۱۰۳). و دوریون که این لگونه پاسخ کوتا را می لدهد: «میهن چه معنایی دارد؟ رودخانه لای جاری است که همواره ساحلش تغییر می لیابد و امواجش همواره تجدید می لشود» (همان لجا) و یا افکاری دربارهٔ انسان، مانند «چون از خارج به انسان می لنگریم بسیار خرد و ناچیز به نظرمان می لآید ... ولی چون به درون آدمی نظر افکنیم، می لبینیم که بی لنهایت بزرگ و پرشکوه است. یعنی به بزرگی دنیاست، زیرا خود همچون دنیاست» (همان، ۱۶۸).

از طرف دیگر خفقان سیاسی موجود در زمان آناتول فرانس و تعصب لهای جنجالی نسبت به مکاتب و مذاهب مختلف، باعث شده که این رمان لبریز از لحن طنزگونه و انتقادی باشد. وی در این داستان به شیوه لای طنزآلود به بحث دربارهٔ مذهب و زندگی قدیسان می لپردازد. البته خود به لصراحت بارها در همین رمان اذعان داشته است که: «احزاب و مسلک لها همگی مایهٔ پیدایش جنایت لاند» (همان، ۵۲). طنز برّندهٔ او متوجه مسیحیت است. او ریاضت را به چالش می لکشد و جنگیدن با غرایز انسانی ازجمله زیبادوستی و عشق به دیگری را برای رسیدن به رستگاری نادرست می لداند. او راهبان را این لگونه معرفی می لکند: «به منظور جبران گناه اولیهٔ آدم، ابوالبشر نه لتنها از هرگونه لذت و خوشی چشم پوشید، بلکه از انجام

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

ضروری لترین مراقبت لهای بدنی هم پرهیز می-کرد. چون عقیده داشتند درد و رنج و بیماری جسمی، عامل تزکیهٔ روح و زیباترین زینت جسم انسان فانی است» (همان، ۸). یا دربارهٔ پافنوس می لگوید: «شب لها هنگامی لکه نسیم لطیف شاخ و برگ درختان را نوازش می لکرد و حالت لذتی را در او به وجود می-آورد، بی لدرنگ ردایش را روی چشم می لکشید تا زیبایی و لطف طبیعت را نبیند» (همان، ۲۱). نتیجهٔ این نادیده گرفتن امیال انسانی این بود که همواره شیاطین بر آن لها ظاهر شده و قصد گمراه کردنشان را داشته لاند: «این گوشه لنشینان در خلوت خویش لذت لهایی را در خیال خود می لپروراندند که حتی تصورش برای شهوت پرستان غیرممکن بود» (همان، ۹).

بخش اعظم داستان حول این تضادها می لگردد و فرانس آن للها را با ابزار طنز برجسته می لسازد، مثل گریز پافنوس از زیبایی. او حتی چشم خود را بر روی زیبایی طبیعت می لبندد. فرانس، همچنین ساده للوحی و خرافه لگرایی مردم را این لگونه در قالبی طنزآمیز آورده است:

زنانی که سال لها سترون و عقیم بوده لاند، به امید اینکه به شفاعت این مرد مقدّس و فضیلت آن ستون، آبستن شوند، وارد شدند و شکم نازای خود را بر آن ستون سنگی مالیدند ... کورها با دو بازوی گشوده نزدیک می لشدند و سعی می لکردند که صورت خود را که دو سوراخ خون لبار در آن بود، به سوی کشیش متوجه نمایند (همان، ۱۶۹).

همچنین، نویسنده بارها از عوامل ماورائی که راهب با آن سروکار دارد مانند تجسم شیاطین، سخن گفتن فرشتگان، سخن لگفتن مجسمه لها، نقاشی لها و... یاد می لکند و از آن دست لمایه لای برای طنز خود می لآفریند.

علاوه لبر این، با گسترش روزافزون تسلط علم بر تمامی جوانب زندگی، نویسنده بر این باور است که اتفاق و تصادف وجود ندارد و برآن است که هرچیز، علتی تبیین لپذیر دارد، ازجمله می-توان روند علّی و معلولی در پردازش کاراکترهای اصلی (پافنوس و تائیس) را نام برد.

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

تائیس که زنی فاسد و بدنام است در کودکی از مهر و حمایت پدر و مادر خود بی نصیب و برای گذران زندگی به رقص در میخانه‌ها مجبور بوده است و در نوجوانی به اجبار عضو یک گروه رقص و آواز سیّار می شود. او به عنوان یک زن، ذاتاً فریبنده و گمراه‌کننده و مایهٔ رنج مردان نیست، و رفتار او صرفا واکنشی است به محیط پیرامون. پافنوس پس از هدایت تائیس، مدت ها در صحرا به ریاضت می پردازد و عبادت می کند تا بر این هوا و هوس غلبه یابد، اما باوجود همهٔ تلاش هایش نمی تواند، و این یک تقدیر الهی یا مسئله ای مبهم و نامعلوم نیست و با وجود اینکه پافنوس خود را مبرّا و لایق هر مقام معنوی می داند، از درگاه خدا طرد می شود و در اواخر داستان شیاطین دلیل این مسئله را به او می گویند که عبارت است از: «غرور، عشرت و شک» (همان،۲۰۰).

از میان این سه داستان، داستان جمال زاده بیشتر با رئالیسم مورد نظر لوکاچ یعنی «رئالیسم انتقادی» هم خوانی دارد. جمال‌زاده

به شیوه ای منظّم و موزون، سبک رئالیسم انتقادی را با داستان‌سرایی ایرانی تطبیق داد ... و همین سبب شد که رئالیسم یکی از پایه های اساسی داستان نویسی جدید شود و به ویژه به دست هدایت و نویسندگانی که تحت تأثیر او و جمال زاده بودند، سال‌های درازی شیوهٔ غالب باشد (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۷۷).

مجموعهٔ یکی بود و یکی نبود از جهات بسیاری بر دیگر آثار هم عصر خود برتری دارد که نزدیک شدن ادبیات به عامهٔ مردم، یکی از مهم ترین آن هاست. این تقارب هم شامل زبان اثر و هم محتوای آن می شود. جمال زاده در مقدمهٔ این مجموعه آورده است:

شخص نویسنده وقتی قلم در دست می گیرد، نظرش تنها متوجه گروه فضلا و ادباست و اصلاً التفاتی به سایرین ندارد و حتی اشخاص بسیاری را نیز که سواد خواندن و نوشتن دارند و نوشته های ساده و بی تکلّف را به خوبی می توانند بخوانند و بفهمند هیچ در مد نظر قرار نمی گیرند (جمال زاده، ۱۳۸۸: مقدمه، «ح»).

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

کاربرد زیاد ضرب المثل ها و اشعاری که در میان مردم رایج بوده و نیز استفاده از اصطلاحات عامی، راهی است که جمال زاده برای نزدیک کردن اثر خود به ادبیات فولکوریک در پیش گرفته است. از سویی، ذوق جمعی۳ نویسنده را بر آن داشته است که به‌کرات از مَثل ها و اصطلاحات برای معرفی عادت ها و باورهای ایرانی استفاده کند؛ برای نمونه می توان به مورد زیر اشاره کرد:

شب مهتاب و ابر پاره پاره حریفان جمع شوید دور پیاله

(همان، ۱۰۱)

علاوه بر ساده نویسی زبان فارسی، در زمینهٔ «تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی نیز می توان جمال زاده را پیشکسوت کسانی دانست که در این طریق گام نهاده اند و کتاب یکی بود و یکی نبود مقدمهٔ داستان های اجتماعی است» (مهرین، ۱۳۴۲: ۱۷۵). حتی نام داستان، درد دل ملاقربان علی، حاکی از نزدیک شدن ادبیات مکتوب به ادبیات مردمی یا فولکلور است. مطرح کردن مسائلی چون زندان، روزنامه، دین، ساختار خانوادهٔ سنتی ایران و جایگاه زن در جامعهٔ ایرانی در لابه لای داستانِ درد دل ملا قربان علی سبب شده که این داستان از نظر اجتماعی، جزو بهترین داستان های مجموعهٔ مذکور قرار گیرد. در این داستان، مجازات بی عفتی در عرف ایرانی بزرگ نمایی شده است و ملا به زندان می‌افتد و درنهایت هیچ کس با سرنوشت او کاری ندارد و این نیز شاید کنایه ای به دستگاه های اداری زمان باشد. همچنین برخی از منتقدان معتقدند که «ویژگی بنیادی یکی بود و یکی نبود در این است که بسیار ساده و روان است و از طنز اجتماعی و طنز باریک بینانه سرشار» (دستغیب، ۱۳۵۵: ۱۸۱). پرداختن به مسائل اجتماعی آن هم به زبانی ساده و طنزآلود، گام مؤثری در نزدیک‌ساختن ادبیات به عامهٔ مردم بود که جمال زاده در این مجموعه به خوبی از عهده اش برآمده است. درحقیقت، جمال زاده با بنیان‌گذاری نوع ادبی داستان کوتاه در ایران، راهی نو را برای پرداختن به ادبیات مردمی یافت (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۸۰).

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

به اعتقاد توفیق الحکیم ° که از رهروان مکتب مارکسیسم است- وظیفهٔ اساسی ادبیات، تعهد به اخلاق است و «هنر باید مانند دین، بر پایهٔ اخلاق استوار باشد» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳ الف: ۷۴). از این رو، می توان گفت که رمان پیوند مقدس - از نظر التزام ادبیات- دقیقاً مقابل رمان تائیس قرار می گیرد: توفیق الحکیم برای ادبیات وظایفی مانند تعهد به اخلاق و آرمان های اجتماعی و یا کمک به مردم برای رسیدن به سعادت قائل است؛ اما اشباع شدن این اثر از موعظه و درس اخلاقی، کم رنگ شدن جنبهٔ رئالیستی این اثر را در پی داشته و وجه ادبی آن را تضعیف کرده است. اگرچه توفیق الحکیم در این رمان به نقد و تحلیل برخی از مسائل مربوط به زنان ° مانند ورزش زنان، پرورش توانایی های ادبی ایشان و یا هنرپیشگان زن سینما ° پرداخته است؛ اما نگاه او واقع بینانه نبوده و به خاطر نشان دادن راهکارهایی برای تحکیم خانواده، برخی از مسائل اجتماعی زنان را با نگاهی غیرجامع به تصویر کشیده است.

لوکاچ معتقد است که یک اثر رئالیستی موفق بایدمسائل اجتماعی را به طور غیرمستقیم بازتاب دهد و ذکر صریح جریانات و قضایای اجتماعی در رمان از ارزش ادبی اثر خواهد کاست.

یک رئالیست بزرگ، خود وقایع بزرگ تاریخی را نشان نمی دهد، آنچه برای او جالب است، چرایی این وقایع است و نیز یک رئالیست بزرگ، هرگز وقایع بزرگ را برای قلم فرسایی انتخاب نمی‌کند؛ بلکه همیشه عللی را که به آن وقایع می انجامد به دقت می‌پروراند و این را با نمایش روح و اخلاقیات زمان و ارائهٔ کامل محیطی اجتماعی انجام می دهد، به جای آنکه در جو رقیق رخدادهای بزرگ سیاسی به جنبش درآید (لوکاچ، ۱۳۸۴: ۸).

از آن جا که عکس برداری از واقعیت و بازگوکردن بی چون و چرای حقایق از جنبهٔ هنری کار می کاهد؛ این حقایق باید در قالب زندگی روزمره ریخته شوند و یا باز هم به قول لوکاچ، «نویسنده این روندها و گرایش ها را چنان نشان می دهد که در زیر سطح به ظاهر آرام و بی حرکت باتلاق زندگی روزمرهٔ مردم پنهان شده است» (همان، ۱۵۲).

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

اما توفیق الحکیم چنان سرگرم موعظه می لشود که بازسازی هنرمندانهٔ جهان اطراف به شیوهٔ غیرمستقیم را از یاد می لبرد و همان مقدار مختصر مسائل اجتماعی مطرح در اثرش نیز فقط برای تفصیل اندرزهای وی است. دو رمان تائیس و پیوند مقدس پیرو دو گرایش افراطی هستند که لوکاچ هردو را مردود دانسته و اثری را موفق دانسته است که راهی از میان این دو گرایش افراطی بازکرده است و شیوهٔ نقادی مرکبی از معیارهای زیباشناختی هنری و اجتماعی می لسازد.

۷. نتیجه

داستان کوتاه درد دل ملاقربان لعلی اثر محمدعلی جمال لزاده و رمان پیوند مقدس نوشتهٔ توفیق الحکیم، هردو از رمان تائیس الهام گرفته لاند. البته این تأثیرپذیری در رمان عربی مشهودتر است؛ به لگونه لای که حتی نام رمان تائیس در اثر توفیق الحکیم آمده است؛ اما مشی فکری جمال لزاده و علاقهٔ او به ادبیات فرانسه و به لویژه آناتول فرانس هم تقویت لکنندهٔ اندیشهٔ تأثیرپذیری درد دل ملاقربان لعلی از تائیس است. به عبارت دیگر، در این لدو اثر، مضمون رمان تائیس °عشق یک راهب به زنی زیباروی- در متن دو جامعهٔ مصری و ایرانی بازآفرینی شده است.

پژوهش حاضر با بررسی شخصیت لهای دین لمرد و زن و روند اجتماعی-شدن ادبیات در این سه اثر و با تکیه لبر نظریهٔ رئالیسم لوکاچ، ظهور جوامع نویسندگان را در این آثار بیان داشته است. بررسی تفاوت این سه اثر و ارتباط این اختلافات با مسائل جامعه-شناختی سه جامعهٔ فرانسه، ایران و مصر، باردیگر موجب تأیید اندیشهٔ بنیادین عرصهٔ جامعه لشناسی ادبیات شد که ° حتی باوجود تعمّد نویسنده در دوری از

واقع لگرایی- ادبیات با جامعهٔ خالق خود رابطه لای تنگاتنگ دارد.

می لتوان گفت که از دیدگاه نقد جامعه لشناختی و رئالیسم لوکاچ، داستان درد دل ملاقربان لعلی موفق لتر از دو رمان دیگر است؛ اما از همین منظر، رمان لهای تائیس و پیوند مقدس، هردو به افراط و تفریطی رفته لاند که به گفتهٔ لوکاچ از ارزش رئالیستی ادبیات

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

می لکاهند. رمان تائیس یکی از بهترین نمونه-های مکتب «هنر برای هنر» است که تنها، معیار زیبایی را ملاک قرار داده و منکر ادبیات متعهد است. رمان پیوند مقدس نیز بیشتر به معیارهای نقد مارکسیستی متمایل است. نقدی که معتقد است ارزش یک اثر ادبی بسته به پایبندی کامل به تعهدات اجتماعی است و در همین راستا توفیق لالحکیم همهٔ تلاش خود را برای تحکیم روابط خانوادگی از خلال اثر خویش کرده و این موجب کاستن از جنبه لهای ادبی اثر او شده است. با این حال،

می لتوان در هر سه اثر، دغدغه لها و نیازهای جامعهٔ خالق آن را به لوضوح دید.

با بررسی مضامین کلی و مشترک دین لمرد و زن به لعنوان پرسوناژهای اصلی هرسه داستان، می لتوان این لگونه نتیجه گرفت که تنها شخصیت لها هستند که در هرسه اثر تقریباً مشترک لاند و اما تفاوت میان محیط پیرامون این سه شخصیت، وقایع و ادامهٔ داستان، و حتی برخورد این شخصیت لها در قبال وقایع پسین عشق راهب، روضه لخوان و یا اندیشمند به زن زیباروی بسته به مقتضیات وجریانات فکری، اجتماعی و سیاسی جامعه متفاوت است.

۸. پی لنوشت لها

۱. mimesis

۲. تیپیک: شخصیتی که نمایندهٔ یک گروه اجتماعی و یا یک حرکت اجتماعی است.

۳. انتخاب چیزی توسط نویسنده به لسبب پذیرش مخاطبان.

۹. منابع

- بالایی، کریستف و میشل کویی پرس (۱۳۷۸). سرچشمه لهای داستان کوتاه فارسی. ترجمهٔ احمد کریمی حکاک. تهران: معین- انجمن ایران لشناسی فرانسه.

بهارلو، محمد (۱۳۷۳). گزیدهٔ آثار محمدعلی جمال لزاده. تهران: آروین

- پارسی لنژاد، کامران (۱۳۸۱). نقد و تحلیل گزیدهٔ داستا لن لهای سید محمدعلی جمال لزاده. چ ۱. تهران: روزگار.

- جمال لزاده، محمدعلی (۱۳۸۸). یکی بود و یکی نبود. چ ۵. تهران: سخن.

- حقوقی، محمد (۱۳۸۶). مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران. تهران: قطره.
- الحکیم، توفیق (۱۹۷۳الف). الرباط المقدس. ط ۱. بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
- ---------- (۱۹۷۳ب). فن الأدب. ط ۲. بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۵۵). نقد آثار محمدعلی جمال‌زاده. چ ۱. تهران: چاپار.
- دهباشی، علی (۱۳۷۷). یاد سید محمدعلی جمال‌زاده. چ ۱. تهران: سخن.
- سیمون، بییر هنری (۱۹۶۱م). تاریخ الأدب الفرنسی فی القرن العشرین. ترجمهٔ نبیه صقر. ط ۱. بیروت: منشورات عویدات.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۰ش). نقد ادبی. چ ۲. تهران: فردوس.
- عماره، محمد (۲۰۰۹م). تحریر المرأة بین الغرب و الاسلام. القاهره: مکتبه الامام البخاری.
- فرانس، آناتول (۱۳۸۳). تائیس. ترجمهٔ ارژنگ خرسندی. چ ۱. تهران: جامی.
- کسمائی، علی‌اکبر (۱۳۲۶). نیشخندهای آناتول فرانس. تهران: علی‌اکبر علمی.
- گویارد، ماریوس فرانسوا (۱۹۵۶م). الأدب المقارن. ترجمهٔ محمد غلاب. القاهره: نشر لجنه البیان العربی.
- لوکاتش، جورج (۱۹۷۱م). معنی الواقعیه المعاصره. ترجمه و تحقیق امین العیوطی. القاهره: دارالمعارف.
- لوکاچ، گئورگ (۱۳۸۴م). پژوهشی در رئالیسم اروپایی. ترجمهٔ اکبر افسری. چ ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- مهرین، مهرداد (۱۳۴۲). سرگذشت و کار جمال‌زاده. تهران: کانون معرفت.
- نظری منظّم، هادی (۱۳۸۹). «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش». ادبیات تطبیقی. دانشگاه شهید باهنر کرمان. س ۱. ش ۲. صص ۲۲۱-۲۳۷.
- ولی‌پور هفشجانی، شهناز (بی‌تا). «نگاهی به آرای جورج لوکاچ در زمینهٔ نقد مارکسیستی». زبان و ادب. ش ۳۱. صص ۱۲۲ تا ۱۳۶.

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018

- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۰). دربارهٔ جمال لزاده و جمال لزاده لشناسی. چ ۱. تهران: سخن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Downloaded from clrj.modares.ac.ir at 14:20 IRDT on Sunday May 20th 2018